

در تکاپوی شکل گیری یک جنبش برای دستمزدها

آنچه در مورد دستمزدها همه میدانند...



همه میدانند که یک منشور تعرضی سوسیالیستی در زمینه دستمزدها، یک پرچم متحد کننده، سراسری و ماکزیمالیست از رانندگان اتوبوس تهران تا نیشکر شوش تا آهن اصفهان، از نفت و پتروشیمی عسلویه تا خودرو سازان جاده ساوه؛ از کارگران فصلی و دست فروشان تا زنان دخمه های قالیبافی و کولبران مریوانی در گردش است. جز این نمیتواند باشد.

بر سیکل معیوب کشدار دستمزدهای حداقل سالانه نکبت اسلامی سرمایه در ایران باید پایان داد.

بحث بر سر دستمزدها فقط بر سر تحولات امروز ایران نیست، بلکه به همان اندازه بحث بر سر جنبشی است که خواب و خیال هر شازده از راه رسیده ای را به کابوس تبدیل خواهد ساخت که چه "جهنمی" در انتظار نشسته است.

صفحه ۲

صفحه ۳

جنگال در تهران، سه روز که پایتخت قفل کرد

صفحه ۴

شهر "زیر خط فقر" و چراغان "توافق" دستمزدها

صفحه ۵

بادکنک های اعتراضی برای دستمزدها

صفحه ۶

توپ در زمین طبقه کارگر است

صفحه ۸

دانشگاه ها و اعتراض دستمزدها

صفحه ۳

در همراهی با کمپین اعتراضی هفت تپه علیه مصوبه دستمزدها 1402

صفحه ۹

دستمزدها، جنبش کارگری و اول مه

در تکاپوی شکل گیری یک جنبش برای دستمزدها

هنوز خبر از تمام شهرها و اجتماعات در پاسخ به فراخوان اعتراض به مصوبه دستمزدها نرسیده است. جمعی از کارگران و بازنشستگان شوش و هفت تپه و جمع دیگری از مریوان و جلو افتاده و پرچم اعتراض علیه مصوبه ضدکارگری برافراشتند. اینها گللهای سر سبد حق طلبی کارگری در ایران شناخته میشوند. همه میدانند که تمام بساط قانونی تعیین دستمزد یک دروغ بزرگ است. همه میدانند که این بساط بورژوازی برای دزدیدن دستمزد کارگران است. همه میدانند که افزایش دستمزدها تنها در گرو مبارزه متحد کارگران نهفته است... و بیش از هر کس، تک تک شرکت کنندگان در اجتماعات روز دهم فروردین میدانند که صف آنها نه نمایشگر تمام حجم عظیم نارضایتی و اعتراض در حال جوشش درون صف طبقه است و نه هنوز از اهرم قدرتمند لازم برای عقب راندن مصوبه جمهوری اسلامی برخوردار است. طبقه کارگر ایران در حسرت یک جنبش دستمزد مداوماً فقیرتر و مداوماً پراکنده تر میشود.

بحث فقط بر سر صد ها هزار اعضای بیکار این طبقه، صد ها هزار بازنشسته، مستمری بگیران و لایه های تحتانی استخدامی های دولتی و جای خالی آنها نیست؛ بحث اساساً بر جمعیت عظیم چند میلیونی کارگران شاغل در مراکز صنعتی بزرگ جامعه است که مستقیماً از مصوبه دستمزدها کارد به پیکر حقوق حقه خود دریافت میکنند؛ اما از ایفای نقش خود بازمانده اند.

دروغی بزرگ تر نیست که گویا مصوبه دستمزدها فقط حداقل بگیران را تحت تأثیر قرار میدهد. فلسفه و جوهر اصلی دستمزدهای جهمی حداقل بسیار بیشتر از هر کس دیگر خون کارگر ماهر صنعتی را در شیشه کرده است. پرتگاهی که بر روی ستونهای دستمزد حداقل استوار است مشقات، نا امنی و استثمار بمراتب شدیدتری را به کل طبقه و مشخصاً به لایه های فوقانی کارگری تحمیل کرده است.

از خود بپرسیم حجم عظیم اضافه کاری، شدت کار، نا امنی و تحقیر روزمره در صنایع بزرگ برای چیست؟ خودرو سازیها، نفت، پتروشیمی ها، برق و مخابرات و سایر صنایع کلیدی آیا خود مداوماً با سطح نازل دستمزدها و انواع بامبول بر سر دریافتی ها مواجه نیستند؟ آیا مصوبه دستمزدها مستقیماً از طریق سنوات و انواع ضریب های مختلف کارگران با سابقه صنایع اصلی را هم مورد حمله قرار نمیدهد؟

فصل دستمزدها و محاسبه سالانه حداقل دستمزد آلترناتیو و انتخاب آزادانه طبقه کارگر در ایران نبود. این یک آلترناتیو مرسوم و مطلوب در میان کشورها با سنبه پر زور تر طبقه کارگر نیست. "دستمزد حداقل" - آتش دهن سوز سازمان جهانی کار برای برپایی و باز تولید نیروی کار ارزان در کشورهای "جهان سومی" است که در ایران و در دست وحشی ترین طبقه بورژوا و حکومت جمهوری اسلامی، و در چهارچوب دست راستی ترین حملات به زندگی و توقعات طبقه کارگر بکار گرفته شده است.

سالهاست که نه دیگر "جهان اول" در کار است و نه کارگر ایرانی بدهی به خیالبافی های کارگر ارزان "جهان سوم" سرمایه دار ایرانی دارد. فصل دستمزدها و دستمزدهای حداقل هر چه میگذرد شکاف عمیق تری را در میان طبقه کارگر در ایران دامن

میزند. همه پیچیدگی دستمزدها در ایران در شکاف بزرگ میان این دو لایه اصلی نهفته است. کاپیتالیسم در ایران متعفن، ارتجاعی و اخته از هرگونه گشایش اقتصادی از فصل دستمزدها و دستمزدهای حداقل یک رمز ثروت و مکنت ساخته است که هر صحنه از تکرار سالانه آن یک داغ ننگین بر گرده طبقه کارگر است.

جنبش دستمزدها باید سر و سامان پیدا کند. ابتکار عمل را بدست بگیرد، ضعفها و توانایی خود را بشناسد، سنت ها و توقعات خاص خود را در میان کارگران بشناساند، اهداف و مطالبات خود را نه در قالب تفاسیر دلخواه از ماده 41 تعیین دستمزدها بلکه مستقیماً با نیرویی که از اعتراض کارگری پشت سر خود دارد به آگاهی عموم برساند، بخشهای مختلف طبقه را مخاطب قرار دهد، ابتکار عمل بدست بگیرد، مسئولیت بپذیرد، با ناکامی ها دست و پنجه نرم کند و راه بجلو باز نماید.

همه میدانند که در میان طبقه کارگر در ایران یک انرژی و پتانسیل مبارزاتی بر سر دستمزدها خود را به در و دیوار میکوبد، در انواع اعتراض جدا از هم به هرز میرود؛

همه میدانند که جایی برای دفاع نموده است، دیگر خبری از "حداقل" برای تامین معاش پایه تا چه برسد به نیازهای شایسته نیست؛ باید چنگ به حقوق جانوران حاکم اسلامی سرمایه انداخت؛

همه میدانند که مشخصاً در صنایع کلیدی شبکه رهبران و ظرفیت شکل گیری یک مبارزه سراسری دستمزدها وجود دارد؛

همه میدانند که هیچ وقت طبقه کارگر از حاصل تجربه معلمین و بازنشستگان به این اندازه به روش و سنت فراخوان و بسیج بخشهای مختلف خود دسترسی نداشته است؛

همه میدانند که یک جنبش قدرتمند دستمزدی حاصل روند خودبخودی کشمکش های کنونی نمیتواند باشد. در مورد چگونگی این جنبش قبل از تولد آن چیز زیادی نمیتوان گفت جز آنکه وجب به وجب جغرافیای کارگری آن خطه را از شوش تا مریوان زیر و رو کرد.

همه میدانند که یک منشور تعرضی سوسیالیستی در زمینه دستمزدها، یک پرچم متحد کننده، سراسری و ماکزیمالیست از رانندگان اتوبوس تهران تا نیشکر شوش تا آهن اصفهان، از نفت و پتروشیمی عسلویه تا خودرو سازان جاده ساوه؛ از کارگران فصلی و دست فروشان تا زنان دخمه های قالیبافی و کولبران مریوانی در گردش است. جز این نمیتواند باشد.

بر سیکل معیوب کشدار دستمزدهای حداقل سالانه نکبت اسلامی سرمایه در ایران باید پایان داد.

بحث بر سر دستمزدها فقط بر سر تحولات امروز ایران نیست، بلکه به همان اندازه بحث بر سر جنبشی است که خواب و خیال هر شازده از راه رسیده ای را به کابوس تبدیل خواهد ساخت که چه "جهمی" در انتظار نشسته است.

همه میدانند که طبقه کارگر میتواند و چاره ای ندارد جز آنکه پیروز شود.

جنگال در تهران، سه روز که پایتخت قفل کرد

کارگران و رانندگان شرکت واحد علیه مصوبه دولت، علیه دستمزدها

برای آزادی رفقای زندانی

قریب یکسال از اعتصاب سه روزه رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در تاریخ 26 تا 28 اردیبهشت 1401 میگذرد. کشمکش های آن سه روز و سندیکای شرکت واحد در راس آن بسرت در رگه اعتصاب "دستمزدی" طبقه کارگر در ایران جای برجسته را گرفت. این اعتصاب مستقیماً مصوبه دولت در زمینه دستمزدها را چلنج کرد، حمل و نقل عمومی پایتخت را مختل ساخت، در مقابل موج توطئه و دسیسه های سرکوبگرانه دست به مقاومت زد، در بسیج افکار عمومی سنگ تمام گذاشت، و همه عناصر لازم از تبدیل یک اعتصاب کارگری به یک مبارزه متحد توده ای، از گذر میان اعتصاب اقتصادی تا سیاسی را با خود به همراه داشت.

سندیکای شرکت واحد پس از قریب پانزده سال اشکال محدود اعتراضی، اینبار نبض سیاسی پایتخت را در دست خود گرفت و یکسر "جنگال" آفرید. این جنگال پایتخت نشینان، سیاست، کشمکش های طبقاتی، کارگران و اعتصاب، و مهمتر از هر چیز چشم اندازهای مبارزه بر سر دستمزد در میان صفوف کارگران در ایران را برای همیشه از جای خود جنباند.

روز دوشنبه 26 اردیبهشت مسافران تهرانی در انتظار هر روزه خود بجای اتوبوسهای پی.آر.تی شرکت واحد با مینی بوسهای متعلق به سپاه پاسداران و نیروهای انتظامی مواجه شدند. اعتصاب و آنهم درست همزمان با اعتراضات سراسری در شهرهای مختلف ایران نمیتوانست اتفاقی باشد. بعلاوه مصوبه 57 درصدی دستمزد کارگران، آنهم در دل گرانی نفیس گیر و نارضایتی گسترده در میان مزدبگیران بر تب و تشنج حاکم میافزود.

چه خبر است؟ در همان ساعات اولیه اعتصاب صفوف در هم ریخته حکومتی میان فراجا، نیروهای انتظامی و شهرداری تهران؛ احضار بخدمت 700 اتوبوس از ناوگان نقلیه امنیتی با بخدمت گرفتن پروکاسیون امنیتی و تهدیدآمیز علیه اعتصاب و خط و نشان کشیدن برای "معدود سامان دهندگان مخفی معاند" فقط و فقط به دامنه محبوبیت و حمایت توده ای از اعتصاب افزود.

تهران یک اعتصاب و یک سندیکا داشت و همه چیز گرد آن دو میچرخید.

علیرغم آنکه طبق مصوبه شورایی عالی کار، حقوق کارگران حداقل بگیری باید ۵۷٪ درصد و کارگران غیرحداقل بگیری ۳۸٪ افزایش پیدا کند، دولت با یک چرخش قلم دستور داد که کارگران زیر مجموعه اش از این قانون مستثنی شوند و حقوق شان تنها ۱۰٪ افزایش یابد. فیش های حقوقی در عرض دو ساعت کارکنان شهرداری و مشخصاً رانندگان اتوبوس را به تجمع در مقابل ساختمان مرکزی کشاند و اعتصاب تنها منطبق بود که گوش شنوا می یافت. "مذاکره نمیخواهیم" شهردار منفور را پس زد، افزایش حقوق به میزان چهل درصد و سپس بخشنامه "علی الحساب" بر آتش خشم اعتصابیون افزود. با شروع جو شدید امنیتی و ربودن فعالین اعتصاب کار به جای باریک کشید. مدارس و بخش مهم اداره جات تعطیل شدند.

در چند روز بعد که خبر حملات گارد ویژه و دستگیری ها هر چه بیشتر سایه انداخت؛ اکثریت زحمتکش جمعیت چهارده میلیونی تهران در زیر باران بدون انقطاع مفاهیم دستمزد، معیشت، گرانی و تورم با شرکت در "کنگره بزرگ دستمزد" با سوالات تازه و بزرگ به کلنجر پرداختند که چطور با اعتصاب قدرتمند بشوند، چگونه پوزه دولت را به خاک بمالند و چگونه میتوانند از نکبت اسارت زندگی حداقلی در بیایند...

از همانجا است که دستمزد کارگران، اعتصاب، سندیکا؛ رضا شهابی، حسن سعیدی و داوود رضوی به آن روزهای بیقرار که "تهرون را خاموش کرد" تعلق دارند که کارگر جماعت چقدر میتوانند، چقدر میخواهند و تا کجا آمادگی دارند جلو بروند. هر چه بود سه روز در تجربه مشترک نقش بست که: داستان لعنت خوردگان کارگر دیگر تمام است... عجالتاً، جواب کلوخ شورای عالی دستمزدها دیگر سنگ است.

به یاد جنگال "اعتصاب دستمزدی" سال گذشته تهران، در مقابل آشوبگران شرکت واحدی، در مقابل قلب بزرگ اعتصاب در مقاومت تسخیر ناپذیر رضا شهابی، حسن سعیدی و داوود رضوی سر احترام فرود میاوریم.

باستفاده از منابع خبری:

سایت رادیو زمانه

سایت ایران وایر

شعبان بی مخ ها در پاستور و بهارستان!

با مصوبه دستمزدها دولت خود را مسخره کرده، بر علیه خود دست به کودتا زده است. عزم جزم عروسکهای مقوایی، عمامه زیر بغل، کت ها روی شانه ها، باسن های فربه، خیک بر آمده، دلکهای کنترل تورم ... طبقه حاکم به درک، هر چه هست، برای طبقه کارگر، اما این مصوبه مرده بدنیا آمد. بوی الرحمن آن از خانه کارگر بر پا است. جنازه ای که روی دست صاحبان خود مانده است.

سوال اینست که طبقه کارگر با مصوبه دستمزدها چه خواهد کرد. دستمزدها نبض جامعه را در دست میگیرد. باید در دست بگیرد.

یک چهار پایه، اتحاد کارگری، آژیتاتور های کارگری همه آن چیزی است که لازم است.

بیانیه مجامع عمومی کارگری، کارخانه پس از کارخانه، محله پس از محله، اعتصاب پس از اعتصاب: دولت باید استعفا دهد، مجلس استیضاح شود.

زنده باد دستمزدها!

زنده باد اراده و حق طلبی کارگری!

شهر "زیر خط فقر" و چراغان "توافق" دستمزدها

روز پنجم فروردین و با ابلاغ وزارت کار سناریوی "فصل تعیین دستمزدهای سال ۱۴۰۲" مرحله دیگری را تا اجرای آن پشت سر گذاشت. از این سناریو، از مصوبه آنها، و از رقم کذایی جنایت میبارد. اگر تا امروز عمارت وزارت کار در محاصره کارگران خشمگین در آتش نمیسوزد، فقط به این دلیل میتواند باشد که این توده جان به لب رسیده، به چیز بیشتری برای تصفیه حساب با جانوران حاکم، برای التیام زخمهای عمیق پیکر خود نیاز دارند. سناریوی آنها، "دستمزد" آنها!

واقعیت ساده و سرسخت این است که سرمایه و حکومت آن خیانتی را مرتکب نشدند. هدف آنها نجات کشتی نظام است، قطب نمای آنها جهش تولیدی بر دوش فداکاری کارگران است، و مدینه فاضله آنها رونق سرمایه است. کارگر، نمایندگی کارگر، دستمزد کارگر در این میان جایی ندارد. گردانندگان سناریو، مواجب بگیران طبقه حاکم دقیقاً همان کاری را کرده اند که از آنها انتظار میرفت. نمایندگان سرمایه و شرکای دولتی پیروزی خود در تعیین پایین ترین سطح ممکن دستمزدها را جشن میگیرند.

"توافق دستمزدها" نوک کوه یخ عظیم یک آپارات وحشت است که چهار میلیون خانواده کارگری را به کار و شرایط زندگی که بطور خلاصه به آن "زیر خط فقر" اطلاق میشود، وادار میسازد. "زیر خط فقر" شرح نگون بختی موقت لایه تحتانی زحمتکشان نیست. "زیر خط فقر" زندگی نسل دوم از جمعیت کارگری جامعه را شکل داده است. اینها مثل مور و ملخ با چنگ و دندان، با بچه ها و همسران و با والدین بازنشسته خود، با کار و با فرو خوردن غرور و توقعاتشان و اگر نشد با خون و کلیه و مغز استخوان؛ به جان آن جامعه، به جان سطل آشغالها، تیر چراغ برقها، چهار راهها، داربست و بیغوله های کار میافتند. شهر "زیر خط فقر"، از اردبیل تا بندر عباس، از مریوان تا کرمان بخش اساسی از جغرافیای سیاسی ایران، رئیس جمهور دارند، دولت دارند، وزیر کار دارند، واحدهای ضد شورش دارند، اوین و چماقدار لباس شخصی دارند، از قانون کار و قرار داد سفید، از "خدمات" کمیته امام و بهزیستی برخوردارند ... امروز این شهر چراغان توافق دستمزدها است. با مصوبه دستمزدها کتیبه افتخار دیگری بر دروازه شهر پس از شهر نصب میشود که:

میلیون ها کارگر مطابق نقشه قبلی مجبور شدند که برای تامین مایحتاج زندگی بچه هایشان را هم به سر کار بفرستند، اضافه کاری بکنند، دستفروشی بکنند، دو شغله باشند، با همدیگر رقابت کنند، تنه به همدیگر بزنند، در خیابان بخوابند، خودکشی کنند، کلیه هایشان را بفروشند ... سیاه بر سفید، علنا سال دیگری از تسلط سرمایه بر حیاط جامعه با تثبیت فقر و محنت و تحقیر در سبب معیشت و زندگی روزمره طبقه کارگر ثبت میشود.

اما، خاصیت اصلی و فلسفه وجودی توافق دستمزدها برای چیز دیگری است. همه میدانند که رقم ۲۷ درصد کذایی مسخره است. مگر مطابق محاسبات خودشان خط معیشت پایه مستلزم هفتصد در صد نیست؟ افزایش کذایی سرشان را بخورد، منت عالی جنابان برای چپیست که با قلاده باز، با قرارداد سفید و مزد معوقه و تورم و ... به جان مردم افتاده اند؟ این چه قانون، این چه "توافق" و به

روال چه طویله و به رسم کدام باغ وحش است که به چگونگی تعهد و پایبندی دولت و کارفرمایان در سال قبل تر کوچکترین ارجاع و نظارتی ندارد؟

خاصیت "توافق دستمزدها" اعلام تعهد دولت و سند توافق طبقاتی سرمایه است که درها بر همین پاشنه خواهد چرخید. این توافقنامه



پرونده یک سال مخوف از جنایت و استثمار وحشیانه، یک سال از میداناری شیدان شهیر فکری و سیاسی دنیای معاصر را مختومه اعلام میدارد. توافقنامه

دستمزدها رو به آینده نوید بخش، در ارض موعود سرمایه، اسکناسهای باد آورده را جلوی دماغ تخم و ترکه هر جانوری میگیرد که (با کمک بیدریغ امام جمعه با اراجیف اش، رئیس قوه قضائیه با دادگاه هایش، بانک مرکزی با وام هایش، زندان اوین با شلاق هایش و با پا در میانی جهانگیری معاون شخص رئیس جمهور) "عرضه" بیرون کشیدن سود، به هر قیمت و با هر روش، از شیر جان صغیر و کبیر چهل میلیون نفر از تبار "زیر خط فقر" این جامعه را در خود سراغ دارد.

سناریوی طبقه کارگر، دستمزد کارگران همه میدانند، کودک خانواده کارگری با شیر مادر "می آموزد" که چاره کارگران اتحاد است. هیچ کس حق ندارد زندان بزرگ "کار مزدی" که توش و توان کارگران به زنجیر تامین نان روزمره میکشد و تفرقه به خوی و به خون او تزریق میکند را دست کم بگیرد. اما بمراتب بیشتر، کسی حق ندارد، ظرفیت و توان و تجربه پیروزی های طبقه کارگر را ندیده بگیرد. دستمزدها به عرصه محوری تقابل طبقاتی و مساله حیاتی طبقه کارگر تبدیل شده است، پاسخ میطلبد و پاسخ آن چیزی جز یک بسیج انقلابی کارگری نمیتواند باشد.

تا آنجا که به تحقق مطالبات کارگران مربوط میشود مصوبه دستمزدها هیچ و پوچ است، توافق نیست. مصوبه نیست. هیچ تضمین اجرایی، حتی برای همان دستمزد فکسسی در آن به چشم نمیکورد. این سند، پاره پاره کردن همان دستمزد ناچیز و حواله دادن آن به جهنم دره های مختلف است. این سند، مثل همیشه و هر ساله، رسماً و علناً، کارگر را به مرگ میگیرد تا به تب رضایت دهد. مصوبه دستمزدها، سند دیگری است که میخواهد کارگر را به آلت دست خانه کارگر تبدیل کند تا برای اجرای همان ۲۷ درصد از هراس گرسنگی و بی پناهی پیه بیگاری خاموش را به تن بمالد.

طبقه کارگر ایران در نبرد دستمزدها جز برای پیروزی بزرگ نمیتواند خیز بردارد. یک نارضایتی وسیع و یک روحیه مبارزه جویی نقطه پرش امیدبخش این طبقه است. جنبش برای دستمزد در رگ و پی جامعه کارگری ایران وجود دارد، در جریان است. این جنبش باید خود را برسمیت بشناسد، متحد شود، اسکلت شبکه رهبران خود را مستحکم نماید، اعتماد بنفس پیدا کند و راه ابراز وجود مستقیم خود را بیابد.

بادکنک‌های اعتراضی برای دستمزدها

ورق مچاله فراخوان اتحاد، از یک گردن افراشته، از وجدان بیدار، از شرافت و رفاقت کارگری در راه نان و سرپناه بوده است؟ پنجره دیوان عدالت اداری رو به کدام جهنم دره ای باز میشود، حضرات کدام روزنامه را ورق میزنند که در دیدن و اعتنا به اعتراض عالمگیر علیه دستمزد کور هستند؟

چهارم، در میان طبقه کارگر کارد به استخوان رسیده است. اینرا خانه کارگر و دولت بهتر از هر کس میدانند. برای آنها تیر در تاریکی برای ایجاد هر ذره از تزلزل و تردید نعمت بزرگی است. صحنه چینی نمایش زیادی بچگانه، و ادا و اطوار شلخته «عدالت» به تن این عمارت زار میزد. مگر نه اینست که در مسیر مبارزه بر سر دستمزد هر دم یکی از این نوع حشرات سبز میشود؟ مگر نه اینست که وقتی زورشان به کارگر برسد زبان «مجاری قانونی» «سرمایه و دولت دراز است، آفتابه لگن دست همدیگر میدهند که با بامبول‌های "قانون" و "شرع" و "تولید" و "مصلح ملی" به جان دستمزد کارگران بیافتند؟

پنجم، دستمزد برای کارگر جز با مبارزه، جز با همبستگی، جز با اتحاد، جز با پافشاری بر آزادی رفقای زندانی از هیچ معنای دیگری برخوردار نیست. دکان خفت و گدایی و صدقه و ترحم جانوران خانه کارگر و "فارس من" و بادکنکهای "عدالت دستمزدی" را باید بر سرشان خراب کرد. اینها لکه های ننگ هستند که نباید یک لحظه تحمل بشود.

و بلاخره طبقه کارگر در ایران در جهنم تباهی دستمزدها به هر تک بهانه نیاز دارد که تلنبار نارضایتی و خشم خود را فوران بدهد، صفوف خود را آرایش ببخشد، جبهه های تازه تری را باز کند. اما مهمتر از هر چیز باید باور کرد که ایران آبستن موج جدیدی از جنبش دستمزدها است. این جنبش با نسل جوان طبقه کارگر در مرکز آن، با چهره ای بشدت زنانه و مشی سوسیالیستی همه ملزومات عقب راندن بورژوازی را در خود دارد. رگه‌ها و ماتریال این جنبش هست، بوفور هست، باید خود را باور کند و روی پای خود بایستد.

فراخوان خانه کارگر و "فارس من" در جمعاوری امضا به قصد دخالت دیوان عدالت اداری و برای روال قانونی ابطال مصوبه مزد ادامه دارد... میگویند اگر این کارزارها بهم بپیوندند، اگر تعداد هر چه بیشتری از کارگران در صفحه اینترنتی کلیک کنند... هنوز امکان لغو مصوبه وجود دارد... میگویند راه میان بر برای رسیدن به دستمزدهای عادلانه را کشف کرده اند. این معرکه گیری را باید رسوا کرد. برای کارگر سهیم شدن در این معرکه باید عار به حساب بیاید.

اول، داستان دیوان عدالت اداری تمامی ندارد. مسخره بازی خانه کارگر و نمایندگان قلابی و مذاکره و غیره کم بود به سبزه "دیوان عالی" هم آراسته شد. کسی نیست بپرسد این چه مرضی است، اگر هر سال قرار است این بساط پهن بشود، چرا از همان ابتدا بجای خرکچی های زبان نفهم شورای عالی دستمزد، کار را به دیوان عالی اداری نمیسپارید؟!

دوم، این "دیوان کذایی عدالت اداری چه مقوله ای است، و چه میتواند باشد؟ این کدام مرجعی است و با کدام تعریف و با کدام مکانیسم منتصب میشوند؟ جیره خوار کدام بودجه هستند؟ کجا اطراق دارند، اجاره و آبدارخانه آنها بعهده کیست؟ اینها چه جانورانی هستند که مافوق قانون و مجلس و دولت نشسته اند و دادنامه پشت دادنامه سیفون اعتبار مقامات و مراجع را میکشند و به هیچ کس پاسخ گو نیستند؟ این دیگر چه مملکت و چه حکومتی است که کارش با شورای نگهبان، مجلس خبرگان، یک امام بزرگ و یک خروار آیت الله نوبت به دستمزد که میرسد حتی یکبار هم که شده، به اندازه کافی "عادلانه" نمیشود؟

سوم، همین امروز دهها نفر از فعالین کارگری به جرم پافشاری بر مطالبه دستمزد عادلانه و شایسته کارگری در سپاه چال های دولتی بسر میبرند. جرم این فعالین مگر چیزی جز یک فریاد، یک

طبل ها را به صدا در آورید :

دستمزدها برای یک دهان پر از نان!

کارگران، به ما میگویند صبر !
آتش فقر و تباهی به خانه و زندگی ما انداخته اند، بما میگویند صبر !
کمر ما در تولید و مکنّت و ثروت شکسته است؛ بما میگویند صبر !
در صف طولانی گرسنگان و بیماران و محرومان؛ در سراسیمگی نجات عزیزان خود راه را بر ما بسته اند، میگویند صبر !
... مادام و هر چه بیشتر دندان صبر بر جگر میگذاریم :
حاصل کار ما به یک دهان پر از نان نمیرسد؛
بیشمار از صغیر و کبیر خانواده بزرگ کارگری ما از گزند گرسنگی و بیماری و سرما جان سالم بدر نمیبرند.

"طبل ها را بصدا در آورید. سوار بر اسب بی پروایی، شمشیر حق طلبی بر کف دستم نهید، تا همه ببیند صفوف ما در نبرد رو در رو، با تلفات بسیار کمتری از مرگ تدریجی و دردناک هر روزه، قدم در راه پیروزی خواهند گذاشت. (از سخنرانی یک رهبر کارگری در اعتصاب معادن ایرلند سال 1910

توپ در زمین طبقه کارگر است

اعتراض دستمزدی کارگر باید دندان در بیاورد، گاز بگیرد! مصوبه شورای عالی کار یک دهن کجی بیش‌رمانه علیه کار و کارگر جامعه است.

جنایتکارانه؟ ناکافی؟ غیر قابل قبول؟ بی‌شرمانه؟ بدون تردید. اما مگر قرار بود طور دیگری باشد؟ خود شارلاتانهای قسم خورده همیشه وفادار و جیره خوار خانه کارگر و شورای عالی دستمزد هم متفق القول هستند که حتی با چند برابر افزایش کدایی نمیتوان در مقابل گرسنگی، سرما، بیماری تا چه برسد در مقابل نیازها و استانداردهای روحی و فرهنگی و اخلاقی و حرمت انسانی دوام آورد.

هیچ چیز از نمایش مذاکرات دولتی طرفین بازار کار در ایران ناشناخته و غیر قابل انتظار نبود. نمایش با همان سناریو و با همان پرسناژ شناخته شده سه ماه تمام را مشغول زمینه سازی بودند و رقم طلایی ۲۷ درصد بر همان بستر به هوا رفت. این مصوبه هیچ نشانی از دخالت کارگران جامعه را با خود نداشت. این مصوبه را با آب طلا بنویسند، آنرا به آسمانها ببرند، قادر نخواهند بود تاریخچه آنرا از سوراخ موش جدا سازند. مصوبه در زیر زمینهای وزارت کار بدور از چشم و هر گونه اثری از کارگر آن جامعه سر هم شد.

تماشایی است که این مصوبه برای اینکه قابل باور و معتبر باشد سیفون تمامی ستونهای اعتبار اقتصادی و سیاسی و اخلاقی طرفین دولتی و کارفرمایی را میکشد. اینهمه اصرار بر سر بی اعتباری محاسبات، اینهمه سند و مدرک از کشکیات قانونی در پایبندی به اجرای مصوباتی که مجلس و دولت و یک دوجین مرجع دیگر بدان پایبند نخواهند بود؛ برای چیست؟ این درجه فطرت پست و اشتباهی نوکری سرمایه در تحقیر و حمله به کارگر و زحمتکش جامعه از کجا آب میخورد؟

پر واضح است که مقاومت و اعتراض سر بر خواهد آورد. تکلیف این مقاومت و اعتراض چیست و چگونه باید باشد؟ توپ در زمین طبقه کارگر است.

دیدید گفتیم؟!

از همه دشوارتر برای طیف وسیعی از رهبران عملی و فعالین محلی کارگری است که زورشان به یک بیداری و حساسیت وسیع در میان محیطهای کارگری نرسید، تلاش آنها برای آگاهی و احساس مسئولیت در میان کارگران بخشهای کلیدی تولیدی ثمر نداشت، و یک جامعه در بستر عطش سوزان اعتراض برای دستمزد ها؛ در پایان سال ۱۴۰۱ هم خاموش و ناتوان ماند.

از همه دشوارتر برای کارگران آگاهی است که در سه ماه دوندگی و سر و کله زدن نتوانستند تتمه دلخوشی به وعده های دولتی را

بخشکانند؛ هنوز هم بخش گسترده ای از کارگران انتظار را در پیش گرفتند. هنوز هم در دور و برشان چه بسا از سر ناباوری به گلیم خود چسبیدند. چه بسیارند کارگران پیشرو که خود را، رفقای کارگر خود را جزیی از تنه یک طبقه واحد دیدند که باید فعالانه سهم خود را نه در حرف بلکه در اتحاد عملی طبقه ادا بکنند؛ اما خبری از این اتحاد نبود، در عمل نبود. نتیجه عملی اجتناب ناپذیر، کاملاً قابل پیش بینی، جلوی روی ماست. ... اتحاد، کارگران اتحاد! حق با این رفقا بود.

این تازه اول کار است

این مصوبه، یکی دیگر از سلسله مصوبات مشابه سالهای دیگر، جنایتکارانه است. هیچ کس بخوبی و با دقت طرفین سه جانبه دولتی بازار کار از چند و چون این مصوبه آگاه نیست. همه میدانند، بخصوص برای دست اندرکاران شورای عالی کدایی جای کمترین تردیدی وجود ندارد که این رقم نه برای توافق و مصالحه بلکه برای جنگ است. این اول کار است. همه میفهمند که با هزار مصوبه نمیتوان فقر و تباهی بیشتر را تحمیل کرد. رقم ۲۷ درصد خاکریز دفاعی طبقه بورژوا نیست. مفروض نیست. این رقم برای بورژوازی پرچم بسیج و تعرض است.

این دقیقاً همان نقشی است که فصل دستمزدها برای آن ساخته شده و دقیقاً همان کاری را میکند که از آن انتظار میرود. هر عضو خانواده کارگری در ساده ترین شواهد زندگی تجربه میکند که سطح حداقل دستمزد خود یک دروغ بزرگ است. چنین دستمزدی در کار نیست. تازه اگر بموقع پرداخت بشود در معرض انواع دله دزدی قرار دارد. دستمزدها نه فقط نان را از سفره های حداقلی کارگر باید بدزدد، بلکه نا امنی در اشتغال و نا امنی در تنها وسیله تامین معاش قرار است که آرام و قرار را در او بکشد، کارگر باید در کابوس رقابت و تنهایی غرق بشود، تا به شرایط کار و بهره کشی جاری در محیطهای کار در ایران تن دهد. تک برگ مصوبه کدایی با چهار بند و تبصره یک کتابچه دستورالعمل خطاب به ابواب جمعی خانه کارگر و بسیج و جاسوسان ضد کارگر، کارفرماها، رسانه ها، اساتید و الیت فکری جامعه تا آخوندهای منبرچی، شهرداری و دفاتر بیگاری کارهای خانگی بنگاه های بهزیستی، دلالان فروش کلیه تا بازجوهای اوین دارد. چرخ دنده های کارکرد این جامعه در میان خون و چرکاب و تازیانه و توحش در گردش است. این جامعه باید از خواب پستی و سکوت در همدمی با سودجویی ننگین سرمایه بیدار شود.

جنبش دستمزدها: پراکنده، دفاعی و پرهزینه

دستمزدها بزرگترین اهرم اقتصادی جامعه، مهمترین فاکتور گردش اقتصاد، تک عامل وحدت صفوف پر تشنیت سرمایه در ایران به حساب میاید؛ ولی هر چه بیشتر از توجه طبقه کارگر و از موضوع مبارزه این طبقه بدور مانده است. الیت کارگری جامعه، کارگران مراکز صنعتی، پیشروان با سابقه مبارزات کارگری نسبت به پدیده دستمزدها اساساً با بی اعتنایی برخورد کرده و جز حاشیه رد پای دیگری از خود بجا نمیگذارند. هر چقدر که اعتصاب و



ادامه توپ در.....

- یک جنبش توده ای و همه گیر مردم کارگر و زحمتکش در خیابانها؛ یک اعتصاب سراسری و نفس گیر در همه مراکز تولیدی؛ در محلات و پاتوق های کارگری؛ باید جامعه را در هم بیافد.

- بنا به اصول اتحاد کارگری، کار در کل مراکز کارگری باید متوقف شود. کارگران مراکز صنعتی باید با باریکاد سایر بخشهای طبقه روبرو شوند. ادامه کار بر اساس مصوبه دستمزدها باید یکسر خیانت به اصول کارگری بحساب بیاید، اعتصاب شکنی نباید به هیچ بهانه ای مجاز باشد.

دولت و مجلس باید استعفا دهد!

- خواست کارگران در درجه اول، عدد و رقم نیست. مذاکره پس از آزادی نمایندگان کارگران، رهبران تشکلهای مختلف کارگری از زندانها

- دستمزدها، دستمزدها، کارگران دستمزدها!

- دستمزدها علیه زنجیرهای بهره کشی و خفت؛ برای نجات حرمت و شرافت انسانی



اعتراضات بر سر دستمزدها سر بر آورده است، همزمان این اعتراضات جدا افتاده و دفاعی تر شده است. جنبش دستمزدها در رگهای اعتراضی طبقه کارگر ایران جز نبض ها و تپش های ناگهانی و پراکنده و گذرا قابل مشاهده نیست. مشکل اصلی همین جا است. در زمین دستمزدها جایی که دشمن شمشیرها را از رو بسته است، نمیتوان با نبردهای نیمه ناتمام، با تکیه به توهم و ترحم وارد عمل شد. بورژوازی ایران را تنها با خرد کردن بیرحمانه پوزه میتوان عقب راند. بهای سنگین بخش بسیار کوچک قهرمانان در زندانها دیگر بس است. صدای تنهای صف بازنشستگان یکدندگی و حق طلبی دیگر بس است. آیا جنبش دستمزد در ایران بدون افق، بدون ابزار و ساختار سازمانی، بدون استراتژی و تاکتیک تنها با جرعه های اعتصابی، امید انفجارهای نارضایتی و شاید زمانی خیزش های سرنگونی طلبانه راه سال 1402 را جلوی روی خود دارد؟ با این روشها هر کار دیگری را بشود انجام داد، اما در تعیین دستمزدها بزحمت میتوان حریف بورژوازی و حکومت آن در ایران شد.

تعرض، تعرض و تعرض!

چیزی برای دفاع باقی نمانده است. تنها پاسخ ممکن و شایسته تعرض کارگری است. دکان "ابطال قانونی مصوبه دستمزد" از طرف خانه کارگر را باید گل گرفت. اعتراض دستمزدی کارگر باید دندان در بیاورد، گاز بگیرد!

دستمزدها - "یقه چه کسی را باید گرفت؟"

امروز فقط باید سراغ کسانی را گرفت که گفتند "طبقه کارگر را میشود و میتوان برای دستیابی به زندگی شایسته همین امروز سازمان داد و رهبری کرد". امید تنها به نیروی متحد و طلبکار صفوف طبقه است که باید میداندار شوند؛

دنیا شهر هرت نیست

دیوار کارگر هر چقدر هم کوتاه باشد، مصوبه جنایتکارانه یک مشت مواجب بگیر و شورای عالی کارشان نمیتواند بسادگی زندگی چهل میلیون عضو خانواده بزرگ کارگری را به بازی بگیرد

هیچ چیز موجه تر و ضروری تر از برگزاری یک جلسه مجمع عمومی کارگران در هر فابریک برای بررسی مصوبه دستمزد نیست. این ضرورت در مورد محلات، محافل و تشکل و سازمانهای کارگری نیز صدق میکند.

تاکید بر مجمع عمومی بخاطر امکان دخالت هر کارگر در هیئت یک فرد، یک موضع، یک اراده، یک تصمیم و نه فقط در هیئت یک رای در جمع همکاران است

مهم است که مصوبه دستمزدها به بحث گذاشته شود و پس از استماع نظر کارگران مصوبه به رای گذاشته شود. صورت جلسه باید

علنی باشد، دز اختیار عام قرار بگیرد و یک نسخه آن برای شورای عالی کار ارسال شود.

در قدم اول میتوان فقط به یک رای گیری ساده بسنده کرد، مساله مهم برگزاری مجمع با شرکت حداقل امکان همه کارگران واحد مربوط است. در قدم بعدی میتوان با اختصاص وقت کافی به بحث گذاشت که کارگران میخواهند با مصوبه چه کار کنند.

این اقدام میتواند بمثابة یکی از سنت های جنبش دستمزد طبقه کارگر ایران مرسوم و جدی گرفته شود.

مصوبه دستمزدها و حمله دولت مهم است، کاری باید کرد. جواب کارگران به همان اندازه قدرتمند است وقتی به اتحاد و همبستگی خود مراجعه کنند... اما اول باید سیفون را روی حضرات و مصوبه شان کشید.

دانشگاه ها و اعتراض دستمزدها

لایروبی دانشگاهها از چماقداران تسلیم و خفت با مصوبه دستمزدها یک اقتضاح، یک "اسکندال" و رسوایی اخلاقی، قضایی، سیاسی سراسر جامعه؛ کل الیت سیاسی و فکری و رسانه های رسمی را در خود گرفته است. تنها سه ماه پیشتر بود که 5800 نفر از اساتید دانشگاه های کشور در یک اقدام نفرت انگیز یکصدا پا به صحنه سیاسی جامعه گذاشتند تا در "رشد و پیشرفت کشور و نیز کاهش بی عدالتی و ناکارآمدی دستگاه اجرایی و تقنینی و قضایی" نقش ایفا کنند. آن زمان دانشگاه ها قلمرو خیزش آزادی و رهایی زن در جامعه بود. از "شخصیت های دانشگاهی" کسانی مثل کچوئیان، مطهری و زاکانی چیزی از پروکاتورها باند سیاهی کم نیاوردند. آن جنیش به خاک و خون کشیده شد. از این اساتید کسی انتظار شق القمر آزادی و آزادیخواهی یا حتی انتظار دفاع از عدالت و حقوق شهروندی نداشت، اما آنها سراسیمه در قوی تری شکل ابراز وجود، جاده صاف کن ماشین سرکوب شدند. امروز همان "دستگاه اجرایی و تقنینی و قضایی" در جلوی بینی "اساتید رشد و پیشرفت کشور" بیش از 14 میلیون خانواده کارگری، یعنی دست کم نیمی از جمعیت را به جرم اسارت در کار مزدی به صلابه کشیده است. این جامعه، وجدان بیدار، شرافت انسانی آن جامعه میتواند آسوده باشد که 5800 استاد دانشگاهی نگزید، به روی خودشان نیاوردند، در دفاع و خدمتگزاری در پیشگاه طبقه حاکم به کرنش پرداختند، خفه خون گرفتند !!

ورق پاره "مصوبه دستمزد" و مذاکره طرفین سه گانه کذایی در اصل قبایی است که بر تن این "اساتید" کوتوله فرصت طلب و جبون دوخته شده است. نشخوار فضولات سفارشی در باب "تورم" و "تراز چرخ تولید" دقیقا همان کاری است که این جماعت در چماقداری "فکری" اربابان سرمایه در ایران در آن استادند.

این فضا را باید شکست و رسوا نمود. اعتراض دستمزدها و صفوف حق طلبی کارگری میتواند و از آن ظرفیت فوری برخوردار است که فضای طبقاتی و انقلابی را در دانشگاهها و کل جامعه زنده نماید.

همه ما محکوم هستیم از پای ننشینیم؛
سر سخت باشیم؛
محکوم هستیم که پیروز شویم

در همراهی با کمپین اعتراضی هفت تپه علیه مصوبه دستمزدها 1402



کارگران آگاه و هشیار سراسر کشور!
همان طور که مطلعید دستمزد چند برابر زیر خط فقر که در واقع صدور حکمی جدید برای مرگ تدریجی و انسداد کامل معیشت و زندگی کارگران است، مورد اعتراض گروه های مختلف همکاران در سراسر کشور قرار گرفته است. در حالی که خط فقر بالای بیست میلیون تومان است اما شورای عالی ضد کارگری مبلغ حداقل دستمزد ماهیانه را در حدود پنج میلیون تومان تصویب کرده است. در همین راستا، امروز ما همکاران شما در هفت تپه کلید اولین اعتراضات میدانی در این زمینه را زدیم و از شما نیز دعوت می کنیم که به کارزار اعتراض به دستمزد بپیوندید.

ما دعوت می کنیم که شما هم طبقه های هر کدام با ابتکار خود دست به اعتراض عملی و میدانی بزنید. بدون اتحاد و اعتراض عملی نمی توان این وضعیت فلاکت بار را تغییر داد. بدون مبارزه و ایجاد فشار و قدرت کارگری نمی توانیم به مطالبات برحقمان دست یابیم.

کارگران، هم طبقه های در سراسر کشور!

ما امروز پنجم فروردین تجمع اعتراضی در هفت تپه برگزار کردیم که به عنوان بخش کوچکی از خانواده بزرگ طبقه کارگر ایران در ایران اعلام کنیم نه تنها به صورت بیانیه و نوشته و اطلاعیه با دستمزد خط مرگ مخالفیم بلکه عملا و به نیروی متحدانه کارگری علیه آن مبارزه خواهیم کرد. لذا بدین وسیله از همه کارگران و زحمت کشان در سراسر کشور دعوت می کنیم که به کارزار عملی مقابله با این دستمزد و وضعیت فلاکت باری که برای ما ایجاد کرده اند بپیوندند. زنده باد اتحاد و مبارزه.

جمعی از کارگران هفت تپه از بخش های مختلف
شنبه - ۵ فروردین ۱۴۰۲

(به نقل از کانال مستقل کارگران هفت تپه)

دستمزدها، جنبش کارگری و اول مه

دستمزد، تجسم بختک جان سختی است که بر زندگی مزد بگیران و خانواده شان سایه انداخته است. نبردی بی پایان بر علیه فقر و گرسنگی مزمن صغیر و کبیر اعضای خانواده را به کار، کار و کار بیشتر میراند، تباهی و فرسودگی از سر و کول انسانها بالا میرود اما وسع یک خانواده کارگری حتی بزحمت به تامین خوراک و پوشاک میرسد. هنوز از همه بدتر کابوس گرانی و بیکاری آرام و قرار را از توده وسیع طبقه کارگر بریده است. واضح است که وضع همه یکسان نیست. بخش مهمی از کارگران در بخش های صنعتی پر رونق از موقعیت کاری بهتر و با ثبات تری برخوردارند. اما هجوم این کارگران به اضافه کاری و شرایط دشوار کار راه را بر هرگونه خوش بینی مینندد.

ایران در سرسام تولید و نعمت و رفاه، سهم کارگران در بهترین حالت از میزانی که بتواند به زندگی خود ادامه دهد و باز هم کار کند فراتر نمیرود. در این نظام ما نیروی کار هستیم و سهم زندگی

ما آنقدر است که برای سرمایه با صرفه باشد. ما هر چه بیشتر کار میکنیم، زنجیرهای اسارت ما بیشتر تقویت میشود. برای سرمایه هیچ مرزی برای عقب راندن و عمق تلاشی هست و نیست و حرمت کارگر وجود ندارد. آماده بکار بودن ما برای سرمایه به این معنا است که زندگی ما تامین است، حتی اگر سفره مان خالی باشد و شکم های خود را از سطل های زباله سیر کنیم.

مساله اصلی برای طبقه کارگر در میزان دستمزدها دقیقا آنجاست که به چه زندگی تن میدهم. مزد ما با اندازه انتظاری است که از زندگی داریم و در آن سطح رقم میخورد که توانسته باشیم این انتظارات را به پرچم مبارزات متحد تبدیل کنیم. و این ما را به اول مه، روز جهانی کارگر میرساند.

شعار افزایش فوری دستمزدها شعار متحد کننده و فراگیر است که وسیع ترین بخش های طبقه را حول عمیق ترین نارضایتی گرد میآورد. این خواست مرز میان منافع مستقل طبقه کارگر با اقشار و طبقات ممتاز جامعه را روشن میسازد و توام با جلای سوسیالیستی اول مه، طبقه کارگر را در نقش آلترناتیو برای تولید و اقتصاد و سعادت جامعه به جلو میراند.

تاریخ را کسی ننوشته است. هیچ کس نمیتواند وقوع هیچ چیز در آینده را تضمین کند، اما همه ما خوب میدانیم تاریخ چگونه ساخته میشود و راه آزادی و رهایی از کدام مسیر میگذرد.

برای آزادی باید جنگید. برای پیروزی در این جنگ باید قدرت داشت. برای قدرت داشتن باید متحد بود. برای متحد بودن باید به خود و به شیوه های این نبرد و اشکال پیروزی در این جنگ اعتقاد داشت. باید برای قرار گرفتن در موضع فاتحان آماده بود و دانست که با قلع و قمع کردن مدافعان نظم کنونی چه نظمی را باید جایگزین کرد و چطور باید از پیروزی محافظت نمود.

تاریخ بارها نشان داده است که وقتی توده های وسیع محرومان و استثمار شدگان یک دل و یک صدا برای رها ساختن خود پا به میدان نبرد - نبردی همه جانبه با ستمگران و حکومتشان بگذارند هیچ نیروی نمیتواند جلودارشان باشد.

اول مه، روز جهانی کارگر راه را نشان میدهد.

حکومت کارگری قطب نمای ما است.



نشریه علیه بیکاری

سردبیر: مصطفی اسدپور

مدیر مسئول: سیوان رضایی

تماس: آدرس ایمیل info@a-bikari.com

مقالات این شماره توسط مصطفی اسدپور نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

زنده باد حکومت کارگری!

از انتشارات

علیه بیکاری
WWW.A-BIKARI.COM



مروری بر مهمترین اعتراضات کارگران معادن
در ایران
(فصلنامه سشاهان ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۹)



مروری بر قانون کار
انگیزه های کارگران در ایران
مطلب
مطلب



مجموعه سوشل کارگران
چرا و چگونه؟
مجموعه سوشل کارگران



کلماتی از آتش و باروت
دستمزدها از زبان کارگرا



عظیم بیبا
استاد



از زندگینامه یک از بنانور سوسیالیست
"اگوست پالم"



سویالیسم و سوسیالیستها

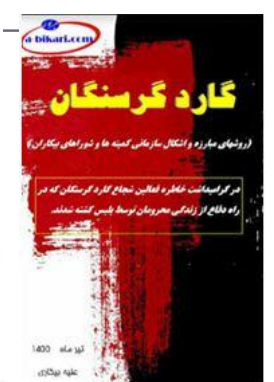
سوالات و جوابها

نهاد و حاشیه ها در باره
اتحاد، تشکل، معضبات و
سازمانهای کارگری
علیه بیکاری

مجموعه سوشل



کارگران و مساله
بیکاری



عظیم بیبا
استاد

نه برای او ...

روایتی از زندگی یک کارگر ساختمانی



عظیم بیبا
استاد



مروری بر مهمترین اعتراضات کارگران
بخش صنعت
(سشاهان ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۹)



مروری بر قانون کار
انگیزه های کارگران در ایران
مطلب
مطلب



چرا و چگونه؟
(الگوها و تجربیات عملی)

(جزوه اول)



اعتصاب نان و دستمزدها؛
اعتصاب حرمه، اعتصاب غرور و شرافت کارگری
(روزنامه و مروری بر اعتصاب کارگران تیشتر هفت نهار - تابستان ۱۳۹۹)



نار مژدی و سرمایه
حرمه پشنگار طریمیش انگلیسی



کارل مارکس



هفت تپه، فولاد اهواز، هیکو و آذربای
(هفت تپه، فولاد اهواز، هیکو و آذربای)



عظیم بیبا
استاد



سویالیسم و سوسیالیستها
(جزوه دوم)
پنداشت های کوتاه تبلیغی

منتشر شد

مجموعه سوشل